



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

نوع وجوب در تعلم - مروری بر بحث مقدمه واجب از ابتدا تا کنون

جلسه: ۹۷

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### نوع وجوب در تعلم

آیا وجوب تعلم یک وجوب نفسی است یا غیری یا وجوب ارشادی است یا وجوب طریقی؟

تفصیل این بحث در گذشته در مباحث حکم ارائه گردید. ما به تفصیل این بحث را مطرح کردیم و احتمالات و اقوال و ادله اقوال را متعرض شدیم. بنابراین دیگر وارد بحث تفصیلی آن نمی شویم و تنها از باب یاد آوری و اشاره مطالبی را بیان می کنیم. انشاء الله تفصیل این بحث را به همان مباحث که تحت عنوان کتاب حکم منتشر شده است می توانید مراجعه کنید.

به طور کلی درباره نوع وجوب در تعلم چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: محقق اردبیلی می فرماید: وجوب تعلم یک واجب نفسی است.<sup>۱</sup> لکن این احتمال چندان مورد توجه واقع نشده که وجوب تعلم یک وجوب نفسی مانند نماز و خمس و زکات و روزه امثال آن باشد. همچنین مقتضای ظاهر آیات و روایات بر خلاف این احتمال است.

اما قول به وجوب غیری یا وجوب ارشادی یا وجوب طریقی، از قوت استدلال بیشتری برخوردار می باشند. هر کدام دلیلی اقامه کردند.

احتمال دوم: وجوب تعلم یک واجب غیری است. این احتمال هم محل اشکال است.

احتمال سوم: وجوب تعلم یک وجوب ارشادی است. به این بیان که ادله ای که دال بر تعلم وارد شده حمل بر ارشاد به حکم عقلی می شود. قائلین به این احتمال می گویند: چون عقل ما را نهی می کند از عمل به ظن و این که باید این مسائل را یاد بگیریم و تعلم و معرفت پیدا کنیم، لذا اگر در روایات و آیات دلیلی بر لزوم تعلم و معرفت وارد شده در واقع ارشاد به حکم عقل است. به این احتمال نیز اشکالاتی وارد شده است.

احتمال چهارم: وجوب تعلم یک وجوب طریقی است. یعنی اگر تعلم واجب شده صرفاً به عنوان طریقی است برای عمل به واجب نفسی. (بین واجب طریقی و واجب غیری فرق است که در جای خودش در آینده مطرح خواهد شد) به هر حال آن چه بیان شد خلاصه و اجمال بحث و احتمالات و اقوال در مسئله بود و انشاء الله شما به محل خودش رجوع خواهید کرد و این بحث را دنبال می کنید.

با بحثی که درباره مقدمات مفوته و مسئله وجوب تعلم مطرح کردیم در واقع بحث از تقسیم دوم واجب نیز به پایان رسید.

<sup>۱</sup> مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲ ص ۱۱۰

## مروری بر بحث مقدمه واجب از ابتدا تا کنون

چون این بحث مقداری طول کشید، از باب یاد آوری یک مرور کلی بر مبحث مقدمه واجب می‌کنیم تا بدانیم کجای بحث هستیم و موقعیت و وضع فعلی و مقصد را فراموش نکنیم.

در بحث مقدمه واجب گفتیم به دنبال این هستیم که ببینیم آیا بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه ملازمه ای وجود دارد یا خیر؟ یعنی اگر چیزی شرعا واجب شد کاشف از وجوب شرعی مقدمه هم می‌باشد یا خیر؟

در این که مقدمه باید اتیان شود تا انسان به ذی المقدمه دسترسی پیدا کند تردیدی نیست و کسی بحث در لزوم اتیان به مقدمه را ندارد؛ بلکه بحث در این است که آیا ما می‌توانیم از وجوب شرعی چیزی کشف کنیم که مقدمه آن نیز شرعا واجب است یا خیر؟ به عبارت دیگر بحث از ملازمه عقلی بین وجوب شیء و وجوب مقدمه اش است، این موضوع اصلی بحث مقدمه واجب است.

گفتیم برای روشن شدن این مطلب ابتدا باید مسائلی را طرح کنیم. چند مسئله را به عنوان مسائل مقدماتی متعرض شدیم که عبارت بودند از:

۱. تنقیح موضوع بحث.

۲. آیا این مسئله از مسائل اصولی است یا مسائل فقهی و اگر از مسائل اصولی است آیا یک مسئله اصولی عقلی است یا خیر؟

۳. تقسیماتی را برای مقدمه مطرح کردیم و گفتیم مقدمه به اعتبارات مختلف چند تقسیم دارد:

۱. تقسیم به مقدمه داخلی و خارجی. ۲. تقسیم به مقدمه مقارن و متاخر و مقدم. ۳. تقسیم به مقدمه وجودیه و وجوبیه و مقدمه صحت و مقدمه علم. ۴. مقدمه عقلی و عادی و شرعی.

به تفصیل درباره این مقدمات چهارگانه بحث کردیم و گفتیم که محل نزاع کدام یک از این اقسام است. یعنی اگر تقسیماتی را برای مقدمه بیان کردیم به این علت بود که بدانیم همه انواع مقدمه در بحث مقدمه واجب داخل نیستند، بلکه بعضی از اقسام مقدمه از بحث ما خارج می‌باشند. مثلا گفتیم مقدمات داخلی بر دو قسم است: ۱. مقدمات داخلی بالمعنی الاعم. ۲. مقدمات داخلی بالمعنی الاخص. مقدمات داخلی بالمعنی الاخص که عبارت از اجزاء واجب هستند از محل بحث خارج می‌باشند؛ اما مقدمات خارجی یا مقدمات داخلی بالمعنی الاعم داخل در موضوع بحث ما می‌باشند. همین طور در مورد بعضی از مقدمات دیگر. به هر حال چهار نوع تقسیم برای مقدمه عرض کردیم آن هم به این منظور که برخی از اقسام مقدمه را از موضوع بحث خارج کنیم.

همچنین به مناسبت بحث از انواع مقدمه، یک بحث نسبتا مفصل در مورد شرط متاخر پیش آمد. به این جهت شرط متاخر مطرح شد که یکی از انواع مقدمات، مسئله شرط است که در آن جا بحث کردیم که مقصود از این شرط آیا شرط حکم است یا شرط مامور به؟ سپس نحوه تاثیر شرط در مشروط را مورد بررسی قرار دادیم و آن بحثی که مقداری از ما زمان گرفت بحث امکان شرط متاخر بود. زیرا بعضی مثل محقق نایینی و اصفهانی معتقدند که شرط متاخر اساسا معقول نیست.

در چند موضع به تبع بزرگان بحث مان طولانی شد که یک نقطه اش همین بحث از امکان شرط متاخر و تصویر معقولیت شرط متاخر بنا بر آراء و انظار مختلف بود. کسانی نیز که قائل به امکان شرط متاخر بودند خودشان اختلاف داشتند که اگر شرط متاخر بخواهد معقول باشد با چه توجیهی می‌توانیم شرط متاخر را تصویر کنیم؟

سپس بحث از وقوع شرط متاخر مطرح شد که اگر شرط متاخر امکان داشته باشد، آیا شرط متاخر در شرع واقع شده یا خیر؟ موارد و مصادیقی را به عنوان وقوع شرط متاخر متعرض شدند که درباره آنها به طور مفصل بحث شد.

بعد از بحث هایی که به عنوان مباحث مقدماتی بیان شد بحث از تقسیمات واجب را شروع کردیم.

در تقسیمات واجب بیان شد که واجب بر چند نوع است. یعنی واجب به اعتبارات مختلف به انواع مختلف تقسیم می شود.

### تقسیم اول

تقسیم اول تقسیم واجب به واجب مطلق و واجب مشروط بود که مفصل بحث شد که اساسا واجب مطلق و واجب مشروط چیست؟ پس بحث واجب مشروط بود که ما را به این مسئله سوق داد که شرط در واجب مشروط رجوع به هیئت می کند یا رجوع به ماده؟ این بحث ها در واقع در ذیل بحث از تقسیم واجب به واجب مطلق و واجب مشروط بود و همانطور که بیان شد نظر مرحوم شیخ با نظر مشهور تفاوت داشت و تفصیلا این انظار را به همراه ادله بیان کردیم و حق در مسئله معلوم شد.

### تقسیم دوم

تقسیم دوم تقسیم واجب به واجب معلق و واجب منجر بود. واجب معلق واجبی است که صاحب فصول برای مقابله با یک مشکل آن را ابداع کرد و این واجب را به عنوان راه حل یک مشکل ارائه داد که مبسوطا در باره این تقسیم و امکان واجب معلق بحث کردیم که آیا اساسا واجب معلق ممکن است یا خیر؟ بعضی هم قائل به استحاله واجب معلق بودند، مثل محقق اصفهانی و محقق نایینی که آراء و انظار و ادله ایشان را نقل کردیم و آن ها را مورد بررسی قرار دادیم.

سپس در بحث از واجب معلق و منجز به بحث از مقدمات مفوته رسیدیم و چندین جلسه پیرامون مقدمات مفوته بحث کردیم و بیان کردیم که مقدمات مفوته ارتباط خاصی با بحث واجب معلق و منجز ندارد و تنها به مناسبت مطرح شدند و الا از شئون و شعب تقسیم واجب به واجب معلق و منجز نیستند. به هر حال در واجب معلق و منجز نیز به تفصیل بحث کردیم و دیدید کثیری از اصحاب و و بزرگان قائلند به این که وجهی برای این که ملتزم به واجب معلق شویم وجود ندارد و مواردی که در شریعت از آن به عنوان واجب معلق یاد شده فی الواقع واجب معلق نیستند. به هر حال مباحثی لازم به نظر می رسید مورد رسیدگی قرار گرفت.

نهایتا بحث از وجوب تعلم پیش آمد، وجهش نیز این بود که در مورد وجوب تعلم برخی مانند: محقق نایینی معتقد بودند که وجوب تعلم جزء مقدمات مفوته نیست مطلقا که پس از بررسی به این مطلب رسیدیم که فی الجمله مسئله تعلم موضوعا از مقدمات مفوته می باشد. لذا در بعضی از موارد تعلم واجب است زیرا اگر تعلم صورت نگیرد موجب سلب قدرت بر اتیان به واجب می شود.

سپس این بحث مطرح شد که آیا وجوب تعلم شامل صبیان نیز می گردد یا خیر؟

آخرین بحثی هم که مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت این بود که آیا تارک تعلم را فاسق بدانیم یا ندانیم؟

همان طور که بیان شد در رساله مرحوم شیخ انصاری آمده که تارک تعلم مسائل شک و سهو که مبتلی به است موجب فسق است. لازمه این سخن این است که هر مسئله ای که مبتلی به انسان باشد اگر ترک تعلم نسبت به آن صورت بگیرد موجب فسق است. محقق نایینی اشکال کرده و فرمودند: این اشتباهی است که جمع کنندگان رساله شیخ مرتکب شدند و الا این فتوا مغایر با مبانی خود شیخ انصاری است.

محقق خوبی نیز به ایشان اشکال کردند که این فتوا یک فتوای متین و صحیح است.

نتیجه بحث در این مسئله نیز این شد که تارک تعلم فاسق نیست و اشکالی را که محقق خوبی به محقق نایینی کردند را رد کردیم.

دو اشکال به ایشان ایراد کردیم و نتیجه این شد که حق با محقق نایینی است. زیرا با مبنایی که مرحوم شیخ انصاری دارند می توانیم حکم به فسق تارک تعلم کنیم. مگر این که ما عدالت را طور دیگر معنا کنیم یعنی عدالت را به معنای ملکه نگیریم بلکه بگوییم عدالت عبارت است از نفس ترک محرّمات و فعل واجبات یعنی عدالت را به معنای التزام عملی به انجام واجب و ترک حرام بدانیم. علی ای حال این مجموع مباحثی بود که در این مقام ارائه شد.

### **بحث جلسه آینده**

تقسیم سوم: تقسیم واجب به واجب نفسی و غیره.

محقق خراسانی در کفایه تعریفی از واجب نفسی و واجب غیره ارائه دادند سپس به آن اشکال نمودند و خود تعریف دیگری را ارائه دادند.

حال باید ببینیم تعریف مشهور چیست؟ اشکالی که محقق خراسانی گرفتند چیست؟ تعریفی که به نظر ایشان از عیب و نقص مبرا است کدام تعریف است؟

«الحمد لله رب العالمین»